



مدیر مسئول: مهدی هدایتی
سردبیر: حورا سعیدی راد
هیئت تحریریه:
مطهره سلجانی
آیدا مطلق
طراح: حمیده راد



سخن سردبیر...

روز ۱۸ ذی الحجه، روزی بود که اولین نماز گزار، به اولین ولی بعد از نبوت مُلّس شد؛ و این آغاز تابش جدید معرفت، بر بشر خاکی بود.
غدیر، روز هویدا شدن مروارید عالم از درون صدف معرفت بود و روز تجلی حق بر کلمات. بر و بحر، اگر همه قلم و لوح شوند، نمی تواند شرح ماجرای علی علیه السلام و غدیر را کتابت کنند. او از آن روز، آن که باب علم بود، بابتی شد برای ظهور عدالت در جامعه و آینده تمام عیار مبارزه با زنگار شد.
پدر یتیمان، در غدیر خم، پدر امت شد؛ اما افسوس که مردمان صباحی چند، قدر عافیت ذیل سایه پرمهر پدر را ندانستند.
اصلا جهان با همه‌ی متعلقاتش، پدید آمده است که، از آن روز به بعد، به اذن کاوش مژده‌ی علی دینداری کند...
و بدین دلیل است که خداوند در کتاب استوار خود، برای روز غدیر، می فرماید:
«نعمت‌هایم را بر شما تمام ساختم...»

مِنْكُمْ مَوْلَانَا



فقط حسرت در مسیر است

تجلع عشق

آسمان شکافت از بالا رفتن دست علی و خاک
تاب نیاورد از گام‌های امیر بر خود.
دو گیتی هلهله گویان بودند؛ زیرا که مولود
کعبه، خود تفسیر وحی کعبه گشته بود.
ولایت او سفارش صدباره‌ی معراج رسول بود
بر بی کران آسمان...
اما گوش‌های نفس، منفعت را بر حقیقت
ترجیح دادند و آتش شدند بر دیوار خانه و
پهلوی اهل خانه‌ی علی...
و چه مبارک روزی است غدیر؛ که به یمن آن
جهان معنای عاشقی را درک می‌کند...

حق است علی ز حق که بر حق باشد
حق با علی و علی مع الحق باشد

راه اگر حق باشد، همیشه ادامه‌ی مسیرش را
نویسد می‌دهد.

تو پای به راه در نه و هیچ مپرس
خود راه بگویدت که چون باید رفت
از حضرت آدم تا حضرت خاتم، رسم بدین
گونه بر لوح تاریخ نقش بسته است و شاید
پرفروغ ترین جزء این تاریخ، ادامه‌ی
مسیر نبوت به امامت بود...
روزی که علی یگانه شد میان بیگانگی‌ها...
آن روز، مسیر علی و خاندانش آشکار شد؛
اما آشکار به مهجوریت...

حقاً که حقیقتاً علی حق باشد
دیدیم خطی به دفتر لم یزلی

حکایت بندگی

می آیند و مولا از آن حوض آب به آن‌ها می‌دهند. گفتند که
این حوض کوتر است. در این حال آقای امینی به نزدیک حوض
رسیدند. [حضرت علی (ع)] ظرف را گذاشتند، آستین‌ها را بالا زده
و دستان مبارکش را پر از آب کردند و به علامه آب خوراندند
و خطاب به او فرمودند: بِيَضِ اللَّهِ وَجْهَكَ كَمَا بِيَضَتْ وَجْهِي
(پروردگار تو را روسفید کند کما اینکه مرا روسفید کردی).

محمد هادی امینی فرزند مرحوم علامه امینی نقل می‌کند: وقتی
پدرم را دفن کردیم مرحوم علامه بحر العلوم آمد و به من گفت
من در این فکر بودم بینم مولا امیرالمؤمنین علیه السلام چه
مرحمتی در مقابل زحمات و خدمات مرحوم امینی در نگارش
کتاب شریف الغدير می‌کند؟ در عالم خواب دیدم حوضی
است که آقا امیرالمؤمنان علیه السلام بر لب آن ایستاده‌اند. افراد

تفسیر

وقتی پیامبر در روز پنجشنبه، هجدهم ماه ذی الحجه به غدیر خم رسیدند، جبرئیل بر حضرتش نازل شد و آیه ۶۷ سوره مائده را در مورد نصب امیرالمؤمنین علی خواند: «یا ایها الرسول، بلغ ما انزل الیک من ربک، فان لم تفعل فما بلغت رسالتک و الله یعصمک من الناس...» ای پیامبر! آنچه از سوی پروردگارت بر تو نازل شده ابلاغ کن، اگر انجام ندادی، رسالت او را ابلاغ نکردی و خداوند تو را از مردمان حفظ خواهد کرد.

جالب است بدانید مرحوم علامه امینی در جلد اول کتاب «الغدیر» نام سی نفر از دانشمندان اهل سنت را آورده است که گفته اند این آیه در روز غدیر خم در مورد علی بن ابیطالب نازل شده، نشانی کتابها حتی شماره صفحه‌ی کتابی که از آن نقل شده در کتاب الغدیر نوشته شده است. دومین آیه، آیه سوم از سوره مبارکه مائده است. پس از سخنان پیامبر هنوز مردم متفرق نشده بودند که جبرئیل نازل شد و این آیه را آورد:

«الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دینا» امروز دین شما را کامل ساخته و نعمتم را بر شما تمام کردم و به این که دین شما دین اسلام باشد، راضی شدم.

در این مورد نیز توجه کنید، در همان کتاب «الغدیر» نام ۱۶ نفر از دانشمندان اهل سنت با ذکر کتاب و اشاره به صفحه مورد نظر آمده است که همگی آنها فرموده‌اند: این آیه در روز غدیر خم بعد از نصب علی بن ابیطالب به وسیله رسول خدا، نازل شده است. (الغدیر، ج ۱، ص ۲۳۰) جالب‌تر از همه این است که وقتی سخنان پیامبر تمام شد، مردی به نام «جابر بن نضر» یا بنا به گفته برخی به

نام «حارث بن نعمان» حضور پیامبر آمده و عرض کرد: یا محمد! به ما دستور دادی، به یگانگی خداوند و پیامبری تو شهادت دهیم و از ما خواستی نماز و روزه، حج و زکات انجام دهیم، همه را پذیرفتیم. ولی به این مقدار بسنده نکردی و امروز، پسر عمویت «علی» را بر ما گماردی و او را به همه ما ترجیح دادی و فرمودی: «من کنت مولاه فعلی مولاه». آیا آنچه گفتی از سوی خداوند بود یا خواست خودت؟ رسول خدا فرمودند: سوگند به آن خدایی که جز او معبودی نیست، آنچه گفتم به دستور خداوند بوده است. آن مرد با ناراحتی پشت به رسول خدا نموده و رفت تا بر شترش سوار شود ولی در بین راه با خدا چنین مناجات کرد: بار خدایا اگر آنچه محمد می گوید حق است، فرمان بده از آسمان بر ما سنگ ببارد یا عذابی دردناک به سوی ما روانه ساز، این جمله را گفت، هنوز به شترش نرسیده بود که ناگاه سنگی از آسمان فرود آمد و سر او را نشانه گرفت، از مغز سر وارد بدنش شد و از پایین بیرون آمد و او را در جا کشت و به دنبال آن این آیات از سوره معارج نازل شد:

«سئل سائل بعذاب واقع،
للكافرين ليس له
دافع، من الله ذی
المعارج» (معارج، ص ۱۰۳)
سائلی از خداوند بزرگ
طلب عذاب کرد، عذابی
که بلافاصله واقع شد و
هیچ قدرتی آن عذاب را
از کافران نمی‌تواند دفع
کند. (الغدیر، ج ۱، ص ۲۳۹)

مرحوم علامه امینی نام ۳۰ نفر از دانشمندان اهل سنت را با نام کتاب و شماره صفحه ذکر می‌کند که تمامی آنها گفته‌اند: این آیات در روز «غدیر خم» و بعد از گفتار آن مرد نازل شده است.

این مطلب، برگرفته از کتاب «برگی زرین از فضائل امیرالمؤمنین»، اثر حجت‌الاسلام والمسلمین علی تهرانی است.



نمی‌شدن؛ اما به روزهای آخر که رسیدیم دیگه می‌دونستیم چطوری با لهجه‌ی خودشون و کلماتی که یاد گرفته بودیم، از پس کار بریاییم!

یک جای این اردو شیرینیش خیلی بهم چسبید... دفعه‌های قبل که حرم امام حسین مشرف شده بودم، زمان طولانی برای زیارت کردن داشتم اما این سفر فقط ۵ دقیقه برای سلام و وداع وقت داشتیم؛ با پای برهنه، قدم‌های سریع در بین‌الحرمین برمی‌داشتیم تا خیلی زود به حرم برسیم... اما چطور بگم که از اون زیارت ۵ دقیقه‌ای، در حالی که از خستگی اردو روی پاهامون نمی‌تونستیم بایستیم و حتی با روپوش پزشکی‌ای که گرد و خاک اردو خورده بود، روبه روی ضریح ایستاده بودیم. نسیم خنکی به صورتمون می‌خورد و محو زیبایی اونجا شده بودیم، زمان ایستاده بود، تک به تک اسم بچه‌ها رو آوردیم تا سفر بعدی همراهمون باشن، دعا خوندم و قول گرفتیم که خیلی زود برگردیم... داخل این اردو با مردم زندگی کردیم، با تمام وجود حس کردیم که کمک کردن، نژاد و دین و حتی کشور نمی‌شناسه؛ وقتی همه یکدل باشن کار انجام می‌شه، حالا می‌خواد همزبونت باشه یا نه!

دعوت

اومدن یا نیومدنش قسمته! باید دعوت شد، البته که اجازه‌ی این اردو خاص تر بود، آقامون امام حسین (ع) دعوت‌نامه‌ی هممون رو امضا کرده بود...

اولش تمام سعیم بر اومدن بود و لحظه آخری کنسل شد، ظرفیت افرادی که قرار بود برن اردو پر شده بود و حالا چند روز مونده بود به اردو، اما مگه این دل راضی به نیومدن می‌شد؟! ولی وقتی میگم قسمتمون باشه، با وجود اجازه نداشتن و حتی پرشدن ظرفیت، جا براتون خالی میشه. نمی‌دونم ولی از اربعین که جامونده بودم، دلم پر می‌کشید که این اردو رو برم...

دعوت‌نامه‌مون امضا شد و تا به خودمون اومدیم، چشم‌هامون، رو به گنبد امیرالمؤمنین باز شد. با اجازه از خودش کارمون رو شروع کردیم. حال و هوای این اردو خیلی با اردوهای دیگه فرق داشت، مردم عرب زبان بودن و در گرمای ۴۰ درجه مشغول کار بودیم.

اولش کلنجار رفتن با زبان عربی و ترجمه‌ی اصطلاحات پزشکی کار رو خیلی برامون سخت تر کرده بود، یادمه حتی به خاطر لهجه‌مون، کلمات عربی‌ای که یاد گرفته بودیم رو هم درست متوجه

